

تبیین گفتمان سلمان فارسی در دفاع از ولایت علوی*

کجه جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

توصیفاتی که در احادیث نبوی و روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی سلمان فارسی در منابع معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت آمده، او را به‌عنوان یک شخصیتی مطرح نموده که می‌تواند راهنما و الگوی مناسبی برای رجال سیاسی و مذهبی در عصر حاضر قرار گیرد. سیره‌ی سلمان، نمایانگر سیراب‌شدن او از چشمه‌ی زلال وحی در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فهم درست آیات قرآن است؛ او رابطه‌ای عاطفی و مستحکم با اهل بیت علیهم‌السلام برقرار کرد و از مروّجان بزرگ مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و مدافع امامت و ولایت حضرت علی علیه‌السلام بود. در این نوشتار، با ضرورت شناخت چنین شخصیتی در الگوسازی بزرگان تاریخی و شناخت مواضع او در رخدادهای سیاسی صدر اسلام، ضمن تبیین جایگاه و منزلت این صحابی بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، بصیرت سیاسی او در تحولات دوران خلافت اسلامی و حمایت او از ولایت علوی در برابر نظام برآمده از اجتماع سقیفه، بررسی شده و این رهیافت را مطرح نموده که سلمان با نقد نظام خلافت و استدلال‌های زمامداران آن، نظام امامت علوی و رهبری علی علیه‌السلام را بهترین گزینه برای هدایت جامعه‌ی اسلامی می‌دانسته است.

واژگان کلیدی: بصیرت سیاسی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تاریخ اسلام، خلافت، سلمان، ولایت علوی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲

۱. استاد تمام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

مقدمه

بر اساس آگاهی‌های تاریخی، غالب چهره‌ها و گروندگان اولیه به دین اسلام که در زمره صحابی رسول الله ﷺ بودند، از شخصیت‌های مؤثر در جامعه‌ی اسلامی بوده و در روند تحولات تاریخ اسلام، خدمات گوناگونی انجام دادند. افزون بر تلاش در راه تثبیت دین اسلام در جامعه‌ی جاهلی از طریق نشر آیات قرآن، و حضور در حوادث و جنگ‌های پیامبر اسلام با دشمنان، به سبب آشنایی با قرآن و احکام آن، گروهی زبده از همین شخصیت‌ها از صحابه و تابعین در زمره‌ی فقهای جامعه‌ی اسلامی درآمدند که بعدها در تقسیم‌بندی ادوار فقه در میان مسلمانان، به عنوان فقهای عصر صحابه و تابعین معرفی شده‌اند. این افراد به مثابه «وجوه» امت، در وقایع متعدد پس از درگذشت پیامبر اسلام ﷺ توانستند با نقش‌آفرینی در جامعه، موجب دسته‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های جدیدی شوند؛ زیرا مردم به سبب شخصیت، منش و سابقه آنان نزد رسول الله ﷺ به آنان تمسک جسته و از آنان پیروی می‌کردند. یکی از این شخصیت‌های برجسته که زندگی پر ماجرای از آغاز تا درآمدن به آیین اسلام و حضور در کنار رسول خدا ﷺ داشته و آن‌گاه از چهره‌های شگفت مکتب توحیدی اسلام و در زمره‌ی اهل بیت پیغمبر گردید، روزبه ایرانی یا سلمان فارسی است. ابعاد وجودی این صحابی رسول خدا ﷺ چنان گسترده است که قلم‌فرسایی در همه‌ی آن نشاید.

در این مقاله، تکیه‌ی عمده، بر تبیین بینش عقیدتی و بصیرت سیاسی سلمان در تحولات پس از درگذشت رسول خدا ﷺ به‌ویژه در دفاع از ولایت علوی است. این پژوهش که از نوع تاریخی و به‌روش کتابخانه‌ای انجام شده، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، این پرسش را محور قرار داده که موضع و گفتمان سلمان فارسی نسبت به مسأله‌ی زمامداری جامعه‌ی اسلامی پس از درگذشت رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ مفروض پژوهش آن است که سلمان با گفتمانی حق‌گرا، به دفاع از امامت علوی و نقد گفتمان سقیفه و نظام خلافت برآمده از آن پرداخت.

۱. زندگی‌نامه

درباره‌ی نام و زادگاه سلمان اختلاف وجود دارد؛^۱ اما در ایرانی بودن او مناقشه نیست و از میان نام‌ها، «روزبه» شهرت بیشتری دارد.^۲ او در یک خانواده‌ی دهقان تولد یافت. پدر روزبه (سلمان)، مسؤولیت نگهبانی از آتش را برعهده داشت که مبدا خاموش شود و روزبه نیز این مسؤولیت را داشت و مدت‌ها بر آیین زردشت بود و در رعایت آداب آن می‌کوشید. با وجود این گرایش، در ذهن جست‌وجوگر روزبه، جوانه‌های شک و تردید نسبت به آیین زردشت شکفته شد. سرانجام با آن‌که پدرش سخت مراقب بود که روزبه از آیین زردشتی منحرف نشود و او را تحت نظر داشت، اما روزبه، از خانه و دیار و آیین نیاکان دست کشید و راه سفر در پیش گرفت. با ورود به مجامع مسیحی و آشنایی با پیروان عیسی علیه السلام به‌ویژه در شام، به دین ترسایی (مسیحی) درآمد. بنابر بعضی روایات، او پیش‌تر در اصفهان در اثر تماس با راهبان مسیحی با این اندیشه آشنایی پیدا کرده بود و به راهنمایی

۱. در برخی از منابع تاریخی، زادگاه سلمان، قریه‌ی جی اصفهان ذکر شده (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲۱۴/۱؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۶/۴؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۲۷۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۱/۳؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۱۹۰/۱؛ بلخی، بی‌تا: ۱۱۰/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۲۲) و در برخی دیگر محل تولد وی رامهرمز آمده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۶/۴؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۲۷۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۱/۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/۱۶۳؛ عسقلانی، بی‌تا: ۱۱۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۲۲). می‌توان میان هر دو روایت را جمع کرد و احتمال داد که او اصالتاً اصفهانی است، ولی در رامهرمز پرورش یافته و یا حتی به دنیا آمده است. (یزدان‌پرست، ۱۳۹۰: ۴۷۴) پاره‌ای از منابع، به‌ویژه منابع شیعی، سلمان را اهل شیراز (ولایت شاپور) دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۱/۳؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۱۶۲؛ بلعی، ۱۳۶۸: ۳۱۳/۱؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۲۲) هرچند به‌نظر می‌رسد که فارسی بودن سلمان، بیشتر به ایرانی بودن او دلالت دارد و «فارس» در مفهوم عام، به ایران اطلاق می‌شده، نه این‌که لزوماً او از دیار پارس به‌معنای ایالت امروزی بوده است.

۲. این‌که سلمان تا پیش از پذیرش اسلام، چه نامی داشته، محل اختلاف است. در منابع، اسامی گوناگونی برای او ذکر شده مانند: مابه بن بوذخشان بن دهدیره (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۷۱/۳)؛ فیروزان (بلعی، ۱۳۶۸: ۳۱۳/۱)؛ روزبه بن خشبوزان (صدوق، ۱۴۰۵: ۱۶۵)؛ ماهویه (مابه) بن بدخشان (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۷: ۴۸)؛ بهبود بن رخشان (همان)؛ روزبه (مافروخی، بی‌تا: ۲۳)؛ بن‌هامان (همان)، مابه بن بود یا بهبود (عسقلانی، بی‌تا: ۱۱۳/۱) و ماهبه یا مابه. (نوری طبرسی، ۱۴۱۱: ۲۷) از این میان، به قرینه‌ی معنای سلمان (در آرامی: شلمانو: نیک‌بخت، خجسته، روزبه)، می‌توان حدس زد که نام اصلی او همان روزبه بوده که در ترجمان عربی، سلمان شده است (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۶: ۲۵۶/۹؛ یزدان‌پرست، ۱۳۹۰: ۴۷۵). ابن‌عربی، واژه‌ی سلمان را سلامتی از رنج‌ها و بیماری‌ها دانسته است. (ابن‌عربی، ۱۳۹۴ق: ۶۲/۵)

آن‌ها منطقه‌ی شام را به عنوان مرکز آیین مسیح دریافتی بود. او مدتی را در شام، نصیبین، موصل و عموریه به‌سر برد و با پیشوایان روحانی مسیحی به حشر و نشر پرداخت. در همین تماس‌هاست که گفته‌اند یکی از پیشوایان مسیحی، روزبه را با آمدن پیغمبری در میان مردم عرب، که نامش «احمد» است، آشنا کرد و روح ناآرام روزبه در پی دیدار آن پیامبر، سرانجام او را به حجاز و شهر یترب کشاند.

او در یترب مدت‌ها نزد یهودیان وادی القری و سپس بنی قریظه در نخلستان مشغول کار شد. در یترب، از بعثت پیامبر اسلام ﷺ آگاهی یافت و به حضور ایشان رسید. به‌اهتمام رسول خدا ﷺ، روزبه، از زنی یهودی که صاحب او بود، با پرداخت فدیة (سیصد درخت خرما و چهل اوقیه طلا) خریداری شد و آزاد گردید و به او نام «سلمان» داد. نقل شده که پیامبر ﷺ برای آزادی روزبه دستور داد تا توسط حضرت علی علیه السلام عهدنامه‌ای تنظیم شد و عده‌ای از اصحاب، شاهد عهدنامه بودند. متن آن را حضرت علی در جمادی‌الاول سال اول هجری نوشت. کتبه سلمان نیز، ابو عبدالله بوده است. (سخن خود سلمان در: ابن‌هشام، بی‌تا: ۱/۲۱۴-۲۲۲؛ طبری، ۳/۱۷۱؛ بلخی، بی‌تا: ۵/۱۱۰-۱۱۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/۴۱-۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۵۹؛ نوری طبرسی، ۱۴۱۱: ۹۷ و همو، ۱۴۰۷: ۱۳/۳۷۰)

براساس برخی از منابع تاریخی، آزادی سلمان، پس از جنگ أحد، یا در سال پنجم هجری بوده و ازین رو، او در غزوات اولیه‌ی پیامبر اسلام ﷺ به‌ویژه بدر و احد، حضور نداشته است. برخی از مورخان، جنگ خندق در سال پنجم هجری را نخستین جنگی می‌دانند که سلمان در آن حضور داشته است؛ در این هنگام او آزاد بود و پیش از آن چون عبد بود، در بدر و احد حضور نداشت. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱/۲۲۰ و ۲/۲۱۹، ۲۲۴؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۲۷۱؛ طبری، ۳/۱۳۸۷: ۲/۵۶۶) برخی گزارش‌های تاریخی، آزادی سلمان و حضور او را در کنار پیامبر اسلام ﷺ، پیش از این می‌دانند؛ زیرا آمده است که هنگام بستن پیمان برادری (عقد مؤاخاة) میان مسلمانان توسط رسول‌الله ﷺ در سال نخست هجری، بر پایه‌ی برخی متون اهل سنت، بین سلمان و ابودرداء یا حذیفه بن یمان عهد اخوت بسته شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴/۶۳) و بر پایه‌ی برخی متون شیعی، این عهد اخوت میان سلمان و ابوذر برقرار گردید؛ چنان‌که در روایت امام سجاد علیه السلام آمده است که «پیامبر خدا ﷺ میان سلمان و ابوذر پیمان برادری بست.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۴۰۱؛

مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۲ و ۳۴۳/۲۲) امام صادق علیه السلام نیز در روایتی فرموده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله میان سلمان و ابوذر برادری بست.»^۱ (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۳/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۵/۲۲) بر مبنای این روایات، تاریخ پیمان نامه‌ی آزادی سلمان، دوم جمادی‌الاول سال اول هجرت است و شاهدان آن علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، مقداد، ابوذر، بلال و عبدالرحمن بن عوف هستند.

(عاملی، ۱۳۷۰: ۴۰-۴۱) در مراسم ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام که در سال دوم هجری بوده است، سلمان حضور داشته و مأموریت‌هایی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر خریدن برخی وسایل و ترتیب‌دادن امور داشته است (ر.ک: اربلی، ۱۴۲۷: ۳۵۹/۱-۳۶۹) که نشان از حضور سلمان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در سال‌های نخست هجرت است. مجلسی در روایتی نوشته که سلمان در جنگ بدر و احد نیز حضور داشته است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۲۲) ماسینیون، علت تأخیر نسبت اسلام سلمان تا جنگ خندق را، به تحریف زُهری نسبت می‌دهد که قصد داشته از این راه به بنی‌امیه خدمت کند. (ماسینیون، بی‌تا: ۹۲)

بدین ترتیب، از نظر اندیشه‌ی مذهبی، متون کهن، سلمان را در آغاز، زردشتی به‌شمار می‌آورند و سپس مسیحی، اما برخی متون جدید او را مانوی دانسته‌اند (رک: حاج سید جواد، ۱۳۸۶: ۲۶۵/۹) که ممزوجی از کیش زردشتی، آیین مندایی - صابئی، طریقت گنوسی و دین مسیحی بوده است و دور نیست که در متون کهن تفسیری و روایی، به دلیل فقدان آگاهی شایسته از مانویت، او را به‌طور کلی مسیحی خوانده باشند. (یزدان‌پرست، ۱۳۹۰: ۴۷۴-۴۷۵) مقدسی درباره‌ی سلمان نوشته است: «دین یهود و مجوس و نصرانیت را رها کرد.» (بلخی، بی‌تا: ۱۱۳/۵)

۲. دانش نظامی سلمان در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله

روزبه ایرانی، پس از گرویدن به اسلام و سلمان شدن، تا آن‌گاه که از این جهان رخت بریست، منشاء خدمات مهم - چه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه پس از درگذشت ایشان - بود. اولین صحنه‌ای که سلمان حضور شایسته‌ای در آن داشت، غزوه‌ی خندق یا

۱. «آخِی رسول الله صلی الله علیه و آله بین سلمان و ابی‌ذر.»

احزاب است که در سال پنجم هجری رخ داد. در این جنگ، قبیله‌ی قریش با همراه کردن دیگر قبایل مشرک، سپاهی ده‌هزار نفره فراهم آورده و به فرماندهی ابوسفیان به هدف نابودی پیامبر و مسلمانان و پایگاه آنان (مدینه)، به سوی این شهر حرکت کردند. آنان یهودیان بنی‌قریظه را که درون مدینه بودند نیز با خود هم‌داستان کردند. این ائتلاف می‌توانست برای اساس اسلام خطرآفرین باشد. در این‌جا نبوغ سلمان و دانش نظامی او به کار گرفته شد و مسلمانان با همدلی و همکاری به حفر خندق پرداختند. سلمان، خود در حفر خندق شرکت داشت و به لحاظ توانایی جسمانی فعالیت دوچندان داشت. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲۱۴/۲-۲۲۶؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۲-۵۱/۲، ۶۰/۴-۶۲؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۴۴۰/۲-۴۵۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۵۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۶۴/۲-۵۸۱) پیشنهاد مؤثر سلمان در حفر خندق موجب شد که ائتلاف دشمن، با آن همه نیروی نظامی، زمین‌گیر شده و سرانجام شکست یابد و مسلمانان از این آسیب‌رهایی یابند.

بی‌گمان دانش نظامی سلمان و آشنایی او با شیوه‌های جنگ و رزم و دفاع و قلعه‌گیری ایرانیان موجب شد که به عنوان مشاوری کاردان در امور نظامی در خدمت رسول خدا ﷺ قرار گیرد. در جنگ طائف - در سال هشتم هجری - که قبیله‌ی ثقیف با بستن دروازه‌های شهر به مقاومت پرداختند و کار بر مسلمانان دشوار شد، رسول خدا ﷺ با یاران خود مشورت کرد و پیشنهاد سلمان مبنی بر استفاده از منجنیق برای شکستن حصار پذیرفته شد. سلمان به پیامبر ﷺ عرض کرد که ما در سرزمین فارس، بر حصارها منجنیق می‌گذاشتیم و دشمن هم علیه ما همان کار را می‌کرد. ما به دشمن به این وسیله پیروز می‌شدیم و گاه دشمن با آن بر ما پیروز می‌شد و اگر منجنیق نباشد، مدت محاصره طولانی خواهد شد.

از این‌رو سلمان از طرف پیامبر ﷺ مأموریت یافت که منجنیق بسازد و او به‌دست خویش منجنیقی ساخت و نصب کرد. (واقعی، ۱۴۰۹: ۹۲۷/۳) از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که کاردانی و مشاوره‌های نظامی سلمان، در کنار چهره‌ی علمی و وسعت دانش او، خدمات ارزنده‌ای را در راه پیروزی‌های پیامبر اسلام ﷺ و غلبه‌ی دین خدا بر شرک جاهلی داشته است.

۳. منزلت سلمان در نگاه پیامبر و ائمه علیهم السلام

سلمان فارسی پس از اسلام آوردن، رابطه‌ی ویژه‌ای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان رسالت برقرار کرد و به چنان جاه و حشمتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافت که از مشاوران او شد و پس از پیشنهاد حفر خندق از سوی سلمان در جنگ خندق (احزاب)، وقتی مهاجر و انصار هرکدام سعی کردند او را از خود بخوانند، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمودند: «سلمان از ما اهل بیت است.» (ر.ک: ابن هشام، بی تا: ۲۲۴/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۲/۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۶۸/۲) این سخن درباره‌ی سلمان در جاهای دیگری نیز از ایشان نقل شده و همچنین از قول حضرت علی علیه السلام و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نیز مطرح شده است.^۱ از مجموع سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام درباره‌ی سلمان، ویژگی‌های برجسته‌ای از شخصیت او آشکار شده است، از جمله:

۳-۱. ژرفای علمی سلمان

سلمان، در زمره‌ی علمای امت به‌شمار آمده و کسی است که احوال پیامبر صلی الله علیه و آله و اسرار علوم را صیانت می‌کرده (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۰۱/۱) و درباره‌اش گفته شده که او «محدث» (یعنی کسی که فرشته بر او وارد شود و با او سخن بگوید)، (کشی، ۱۳۴۸: ۱۵، ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۷)، جزء متوسمین (هوشیاران و پژوهندگان دورنگر) (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۵۶/۱) و اسم اعظم را آموخته و باب‌الله در زمین است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۲۲) او همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، با او گفت‌وگو می‌کرد و از ایشان بسیار سؤال می‌پرسید. (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۵۰/۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱۶) همچنین نقل شده است که محفل انس و ویژه‌ی شبانه با پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۲)

درباره‌ی وسعت علمی سلمان، پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش می‌فرمود: «سلمان آکنده از علم است.» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۳/۴، ۶۴) در روایتی از آنس بن مالک آمده است که از

۱. عبارت «سلمانٌ مِنّا اهل‌البیت» به‌صورت‌های مختلف در منابع متعدد آمده است. برای نمونه، ر.ک: الکوفی قاضی، ۱۴۱۲: ۴۸۳/۱؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۴۰۱/۱؛ مفید، بی تا: ۳۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۵۲/۱؛ ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۲۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۶۹/۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۲۲، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۷۳ و ۳۷۴؛ شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۰۹، ۲۱۰؛ امینی، ۱۳۷۹: ۱۰۳/۱۰، ۱۰۴.

رسول خدا ﷺ پرسیدند: مطالب علمی را از زبان چه کسی فراگیریم و یادداشت کنیم؟ حضرت فرمودند: از زبان علی و سلمان. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۴؛ ابن عساکر، ۱۴۰۶: ۴۴/۱۰) یکی از شاگردان معاذ بن جبل از او نقل کرده که معاذ به وی دستور داد از چهار تن علم بیاموزد، که یکی از ایشان سلمان فارسی بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۴/۴) از امام باقر علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان دریای علم است، کسی عمقش را در نمی‌یابد، سلمان به دانش اول و آخر اختصاص یافته است. خشم خدا بر کسی باد که سلمان را خشمگین کند؛ خدا دوست بدارد هرکس را که او را دوست بدارد.» (مفید، بی‌تا: ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۷/۲۲) هنگامی که برخی از افراد به سلمان اعتراض می‌کردند که این عجم کیست که میان عرب‌ها بالا نشسته است، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آنان، ضمن تذکر به برابری انسان‌ها با هم همانند دندان‌های شانه، فرمودند: «سلمان دریایی بی‌کرانه است و گنجی بی‌پایان؛ سلمان از ما اهل بیت است؛ جویاری است که حکمت می‌بخشد و به او برهان عطا شده است.» (مفید، بی‌تا: ۳۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۵/۲۲)

از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی سلمان پرسیدند، ایشان فرمودند: «او همانند لقمان بود؛ مردی بود از اهل بیت؛ دانش پیشینیان و آنان را که پس از آن‌ها آمده بودند، می‌دانست؛ نخستین کتاب آسمانی و آخرین کتاب آسمانی را خوانده بود؛ دریایی بود بی‌پایان.» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۴/۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۷/۲) آن حضرت در معرفی پنج تن از پیشتازان اسلام، خود را پیشتاز عرب و سلمان را سابقاً فارس (پشتاز ایرانیان) آورده است. (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۳/۲)

این ویژگی‌های برجسته در سلمان، که حتی برخی برای او مقام عصمت قائل می‌شوند (ابن عربی، ۱۳۹۴: ۲۲۹/۳، ۲۳۰) و دانش، حکمت، ایمان، سلوک و موقعیت او، موجب شد که به‌عنوان عضو اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درآید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ضمن سیراب کردن روح سلمان از سرچشمه‌ی معارف و حقایق الهی، دانش و ایمان سلمان را می‌ستود و او را در میان صحابی خود گرامی می‌داشت تا آن‌جا که در میان آن‌ها می‌یاران، روزی دست بر شانه‌ی سلمان نهادند و فرمودند: «اگر دانش (یا دین) در ثریا باشد، سلمان و قوم او بدان دست می‌یابند.» (در این موارد، رک: طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۵۰/۱)

مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۱۵-۳۹۲، ۵۲/۲۳، ۳۹۱، ۳۱۰/۱۶، ۱۶۸/۶۴؛ شیرازی، ۱۳۹۷: (۲۰۸)

۲-۳. ایمان والای سلمان

پیامبر اسلام ﷺ درباره‌ی شخصیت سلمان فرمودند: «هرکه می‌خواهد به مردی بنگرد که دلش روشن شده، به سلمان بنگرد.» (ابن عساکر، ۱۴۰۶: ۲۱/۴۰۸؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۵۰/۱) امام صادق علیه السلام نیز درباره‌ی او فرمودند: «ایمان، دارای ده درجه است؛ مقدار در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم ایمان راه یافته است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۱۷) وقتی از آن حضرت پرسیدند که چرا بسیار از سلمان فارسی یاد می‌کنی؟ حضرت فرمودند: «نگوید فارسی، بگوید محمدی؛ که یاد کردن من از سلمان برای سه خصلت مهم است که او دارد: یکی دوستی علی علیه السلام و ترجیح دادن خواسته‌ی او بر خواسته‌ی خویش؛ دیگر دوستی فقرا و برتری دادن آن‌ها بر اهل مال و ثروت؛ و دیگری دوست داشتن علم و علما.» (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/۶۰؛ اربلی، ۱۴۲۷: ۱/۳۸۸)

پیامبر ﷺ در نامه‌ای که گفته شده به درخواست سلمان برای خاندانش در ایران نوشته، در وصف او فرموده است: «... همانا که سلمان از جانب ما بدین اندازه سزاوار است؛ زیرا خداوند متعال سلمان را بر بسیاری از مؤمنان برتری بخشیده است و در وحی به من آمده که: شوق بهشت در دیدار سلمان، بیشتر از اشتیاق سلمان به بهشت است.» (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۴۱؛ شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۰۸) انس بن مالک می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا بهشت مشتاق سه نفر است: علی، عمار و سلمان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۴۱) در برخی از روایات، مقدار (۳۳ ق) نیز بر آن‌ها افزوده شده است. (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۳۰۳؛ همو، ۱۳۷۲: ۲/۶۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲/۵۴؛ اربلی، ۱۴۲۷: ۱/۳۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۴۱؛ عطاردی، ۱۴۰۶: ۱/۱۳۴)

در حدیثی، امام باقر علیه السلام از جدش، حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که: «در میان امت رسول خدا ﷺ هفت نفرند که زمین گنجایش آنان را ندارد و به وجود آنان، مردم روزی داده می‌شوند و آنان واسطه‌ی نصرت و پیروزی و وسیله‌ی نزول باران هستند. از جمله‌ی این هفت نفر، سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار و حذیفه رحمهم الله هستند، و علی علیه السلام همواره می‌فرمود: من امام و پیشوا و مقتدای این گروهم و همین‌ها بودند که بر

بیکر فاطمه ع نماز خواندند.» (کشی، ۱۳۴۸: ۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۲۲)^۱

عمر بن خطاب، در مجلسی که برخی اصحاب از نسب خویش سخن می گفتند، به سلمان گفت: نسب و فضل تو چیست؟ سلمان با بهره گیری از آیات قرآن (ضحی/ ۶-۸) پاسخ داد: نام من سلمان است؛ فرزند یکی از بندگان خدا هستم؛ گمراه بودم، خدا به وسیله محمد ص مرا راهنمایی کرد؛ فقیر بودم، خداوند به وسیله محمد ص مرا بی نیاز کرده؛ برده بودم، خداوند مرا به وسیله محمد ص آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من. سپس از جلسه خارج شد. پیامبر ص که از این قضیه آگاه شدند، به قریشی ها فرمودند: «حسب مرد به دین، مروّت، خلق، فضل و عقل اوست و کسی جز به تقوا بر دیگری برتری ندارد.» آن گاه سلمان را دلداری داده و فرمودند: «تو از نظر تقوی از این ها برتر هستی.» (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۰/۲-۶۱؛ ارپلی، ۱۴۲۷: ۳۸۸/۱)

۳-۳. اعتماد و اعتبار سلمان نزد پیامبر ص و حضرت علی ع

سلمان، آن چنان مورد اعتماد، امین و عضوی از خانواده ی پیامبر ص بود که او را در مجالس، نزدیک خود می نشانند و پیام های خویش برای خانواده اش را به او می گفت. سلمان به خانه ی علی ع و حضرت زهرا ع آمد و رفت داشت و در انجام برخی از امور به آن ها خدمت می کرد. (ر.ک: فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲۸۸/۱، ۵۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳۹ و ۳۵۲/۲۲) پیامبر ص درباره ی سلمان فرمودند: «او مورد اعتماد من و امین و پرهیزگار و پارساست و نسبت به فرستاده ی خدا و مؤمنان خیرخواه است. سلمان از ما اهل بیت است.» (ابن حیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۱) همچنین از رسول خدا ص نقل شده که فرمودند: «خداوند مرا به دوستی چهار نفر از یارانم دستور فرموده و به من خبر داده، که خود نیز آنان را دوست دارد؛ آن ها علی، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی هستند.» (مفید، ۱۳۶۴: ۱۳۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۶۰/۲؛ ارپلی، ۱۴۲۷: ۳۴۵/۱؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۳۶/۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۲۲، ۱۸۵/۳۱ و ۱۱/۳۹)

۱. درباره ی مجموعه ای از احادیث درباره سلمان، ر.ک: یزدان پرست، ۱۳۹۰: ۵۴۲-۵۷۰.

در منابع، به نمونه‌هایی از حضور سلمان در کنار علی و فاطمه علیهم‌السلام اشاره شده است؛ از جمله نقل شده که سلمان در مراسم ازدواج حضرت علی و فاطمه علیهم‌السلام حضور داشته و زمام استر یا شتری که حضرت فاطمه علیها‌السلام بر آن سوار بودند، در دست سلمان بود و به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکبیرگویان به خانه‌ی علی علیه‌السلام می‌روند. (اربلی، ۱۴۲۷: ۳۶۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۱/۲۳، ۱۰۴/۴۳؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۱۴)

دل‌بستگی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سلمان نیز چنان بود که اگر چند روزی او را نمی‌دیدند، گله‌مند می‌شدند (تفصیل روایت در: طوسی، ۱۴۱۲: ۲۹۸-۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۴۲) و آن‌گاه که حضرت فاطمه علیها‌السلام در فراق پدر از دنیا رفت، در میان کسانی که شبانه بر پیکر او نماز گزارده و آن حضرت را به خاک سپردند، سلمان حضور دارد. (ر.ک: فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱/۳۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۴۳-۱۹۳) به نقل یعقوبی، فاطمه شبانه دفن شد و هیچ‌کس، جز سلمان و ابوذر و به‌قولی عمار، حاضر نبود. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۱۵/۲)

نکته‌ی دیگر در شأن سلمان نزد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نامه‌ای است که در پاره‌ای متون نقل شده که آن حضرت به درخواست سلمان برای برادر و بلکه خاندان او در ایران نوشته‌است و سفارش آن‌ها را به مسلمانان کرده‌اند. (متن کامل نامه در: ابن‌حیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۱-۲۳۱)^۱

۴. نقش سلمان در تبیین نظام علوی

آنچه از سیره‌ی نظری و عملی سلمان در تبیین نظام علوی به‌دست می‌آید، بر چند محور مهم تأکید دارد:

۴-۱. دفاع از برتری حضرت علی علیه‌السلام در پیشوایی جامعه

از عرصه‌های مهمی که نقش سلمان به‌خوبی در آن پیداست، حوادث پس از درگذشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و واقعه‌ی سقیفه‌ی بنی‌ساعده است. در این واقعه با تکیه‌ی

۱. این متن به‌طریق دیگر در منابع مختلفی آمده است: ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴/۱۸-۱۳۴۵؛ شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۰۷۶-۲۰۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲۸۷/۳-۲۹۱ و ...

ابوبکر بر امامت قریش و برخورداری از موقعیت شیخوخیت و حمایت قبایل عرب از او، نظام خلافت شکل گرفت و با کنار زدن انصار و بنی‌هاشم، ابوبکر، زمام جامعه‌ی اسلامی را به دست گرفت. در برابر این قضیه، افزون بر بنی‌هاشم، کسان دیگری به لحاظ ویژگی‌ها و صلاحیت‌ها و برتری که در حضرت علی علیه السلام سراغ داشتند، او را شایسته‌ترین فردی می‌دانستند که با شناخت قرآنی و آموزش‌هایی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت کرده، می‌تواند جامعه‌ی اسلامی را به مسیر هدایت رهنمون سازد. از این رو، به دفاع از ایشان پرداخته و با ابوبکر بیعت نکردند. در رأس این دسته، سلمان فارسی بود که نه از پایگاه قبیل‌های و یا مطامع شخصی و حزبی؛ بلکه با بینش و بصیرت کافی از وضعیت جامعه‌ی اسلامی و شناخت عمیق از حضرت علی علیه السلام، مخالفت خود را با نتیجه‌ی اجتماع سقیفه، اعلام و با ابوبکر بیعت نکرد. او در میان مردم این عبارت فارسی «کرداذ و ناکرداذ»، یعنی کردید و نکردید، انتخاب کردید اما انتخاب صحیحی نکردید را به زبان آورد و به آنان گفت اگر خلافت را در اهل بیت قرار می‌دادید، حتی دو نفر با شما مخالفت نمی‌کردند از نعمت آن بهره‌مند می‌شدند. (طبرسی، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۶؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۴۳/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۲۸)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که سه روز پس از به خاک‌سپاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلمان با مردم از مقام معنوی و جایگاه علمی و حقانیت امام علی علیه السلام سخن گفت و آن‌ها را سرزنش کرد و در ضمن مطالبش گفت: «ای مردم! هرگاه فتنه‌ها و آشوب‌ها را همچون پاره‌ی ظلمانی شب دیدید که برجستگان در آن به هلاکت می‌رسند، از خاندان محمد صلی الله علیه و آله دست بردارید؛ زیرا آن‌ها راهبران بهشت و خوانندگان بدان در روز رستاخیزند و بر شما باد علی علیه السلام. ای مردم! ولایت را در میان خود، همانند سر قرار دهید.» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۸/۲۲، ۸۱/۲۹) همچنین او می‌گفت: «جز علی علیه السلام هیچ کس از اسرار نبوت آگاه نیست و نزد علی علیه السلام، علمی است که نزد هیچ کس نیست.» (مفید، ۱۳۶۴: ۴۰۵؛ اربلی، ۱۴۲۷: ۳۸۸/۱)

سلمان همواره در دفاع از ولایت امام و پیشوای خویش، به سخن می‌پرداخت و با آگاهی‌بخشی و بصیرت‌افزایی، مردم را به پذیرش رهبری حضرت علی علیه السلام فرا می‌خواند. در یکی از این روشنگری‌ها، خطاب به آنان گفت:

آگاه باشید! شما مردم، آرزوهایی را در سر می‌پرورانید که قطعاً گرفتاری‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. بدانید علی علیه السلام معدن علم به آمال مشروع و گنجینه‌ی آگاهی به خواسته‌های شماسست؛ کلام او فصل الخطاب است؛ راه او راه هارون بن عمران است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو وصی و جانشین من در میان اهل بیت منی و جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون نزد موسی علیه السلام است. اما شما مردم راه و روش گذشتگان (عصر جاهلیت) را زنده کردید و به راه خطا رفتید. قسم به کسی که جان سلمان در ید قدرت اوست، به خاطر نقض عهد و تبدیل وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حالتان روزبه‌روز بد و بدتر خواهد شد و به سرنوشت قوم بنی اسرائیل مبتلا خواهید گردید. آگاه باشید اگر علی را جامه‌ی ولایت و خلافت می‌پوشانید، به خدا سوگند! هر آینه از زمین و آسمان بهره می‌گرفتید و به برکت عدل او ارتزاق می‌کردید. پس اخطار باد بر شما که گرفتار خواهید شد و روزنه‌های امید و رجاء و خوش‌بینی شما مسدود می‌گردد. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۰-۴۲؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۵۲/۱)

۴-۲. واکنش عملی در برابر بیعت با خلیفه نخست

سلمان همراه با جمعی از هواداران حضرت علی علیه السلام از جمله عمار، مقداد، ابوذر، عباد بن صامت، حذیفه بن یمان، ابوالهیشم بن تیهان و براء بن عازب، با تشکیل جلسه‌ای شبانه در محله‌ی بنی بیاضه تصمیم گرفتند تا در روز سه‌شنبه، در مسجد مدینه، مانع بیعت با خلیفه گردند؛ (یعقوبی، بی تا: ۱۲۳/۲) اما در اثر فشار نظامی و شدت عمل هواداران خلیفه، نتوانستند به اقدام عملی دست زنند و ناگزیر به جمع متحصنین در خانه‌ی حضرت علی علیه السلام پیوستند و آن‌جا نیز با هجوم نیروهای خلیفه که در رأسشان عمر بود، پراکنده شدند (سلیم، بی تا: ۳۰-۴۰؛ یعقوبی، بی تا: ۱۲۶/۲)

بی‌گمان سلمان به سبب اهلیت عضویت خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیوند عمیق با حضرت علی علیه السلام و این که او را منبع دانش و معارف الهی و حکمت نبوی می‌دانست، در رأس این

مدافعان قرار داشت؛ چنان که در رأس هسته‌ی اصلی و مرکزی تشیع که به ارکان اربعه^۱ مشهورند (یعنی سلمان، ابوذر، مقداد و عمار) قرار داشت. (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۰۳/۱؛ همو، ۱۳۷۲: ۶۷/۲؛ اربلی، ۱۴۲۷: ۳۴۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۳۴) مقدسی در شرح گروه‌های شیعه در روزگار حیات علی علیه السلام، یک گروه را از دوستداران آن حضرت نام می‌برد، مانند عمار، سلمان، مقداد، جابر، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس و دیگران، که جز حق درباره‌ی ایشان نمی‌توان گمانی داشت و هیچ جای طعنی در ایشان نمی‌توان یافت. (بلخی، بی تا: ۱۲۴/۵) او سپس در ذکر عقاید شیعه‌ی امامیه، پس از شهادت حضرت علی علیه السلام می‌گوید که آن‌ها معتقدند مردم با رد کردن علی در خلافت، کافر شدند مگر شش تن، یعنی سلمان، مقداد، جابر، ابوذر غفاری، عمار یاسر و عبدالله بن عمر (همان: ۱۲۷) که احتمالاً باید عبدالله بن عباس باشد.

۴-۳. نقل روایات مربوط به ولایت علی علیه السلام در جامعه

در متون روایی عامّه و خاصّه، احادیثی از سلمان نقل شده که به برتری حضرت علی علیه السلام در میان یاران، کمال دانش ایشان علیه السلام و سفارشات متعدد پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آن حضرت علیه السلام، تأکید کرده است. از این رو، سلمان یکی از مهم‌ترین راویان احادیث مربوط به ولایت، امامت و وصایت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به‌شمار می‌رود. در واقعه‌ی غدیرخم (سال ۱۰ق) نیز او یکی از راویان حدیث و تبیین‌کنندگان آن است. برای نمونه، سلمان نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خود گفت: «پس از من فتنه شکل می‌گیرد، در آن هنگام از علی بن ابی طالب علیه السلام تبعیت کنید.» (امینی، ۱۳۷۹: ۱۸۷/۳) باز نقل کرده که در روز عرفه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! خداوند در چنین روزی به شما مباهات می‌کند تا همگی شما را پیامرزد و آمرزش خاصه‌ی او نیز برای علی علیه السلام است. و به علی علیه السلام گفت: خوشبخت کسی است که از تو اطاعت کند و پس از من ولایت تو را بپذیرد و نگون‌بخت کسی است که از تو نافرمانی کند و دشمنی با تو را پیشه نماید.» (مفید، ۱۳۶۴: ۱۷۷)

۱. نخستین ستون تشیع، سلمان است، (سلمان ... هو الاول الارکان الاربعه) دومی اش مقداد، سومی اش ابوذر و چهارمی اش عمار؛ (شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۰۶) «الارکان الاربعه سلمان و المقداد و ابوذر و عمار، هؤلاء من الصحابه...» (مفید، بی تا: ۶). برای تفصیل روایت‌های متعدد درباره‌ی ارکان اربعه، رک: یزدان‌پرست، ۱۳۹۰: ۵۷۶.

در روایتی نقل شده وقتی که سلمان از پیامبر ﷺ پرسید که وصی شما چه کسی است؟ پیامبر فرمودند: «وصی و وارث من که دین مرا ادا می کند و به وعده هایم وفا می نماید، علی بن ابی طالب است.» (کوفی قاضی، ۱۴۱۲: ۴۳۹/۲) باز سلمان روایت کرده که پیامبر ﷺ به او گفت: «بهترین چیزی که در میان شما باقی می گذارم، علی بن ابی طالب است.» (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۴۹۳) از این رو، سلمان به مردم فریاد می زد که چرا نمی روید و دامان علی را بگیرید و از او سؤال کنید؟! سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد، کسی جز او نمی تواند شما را با راز پیامبران آشنا کند. (کوفی قاضی، ۱۴۱۲: ۴۳۹/۲، ۵۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۵۴۹؛ مفید، ۱۳۶۴: ۴۰۵؛ اربلی، ۱۴۲۷: ۳۸۸/۱) سلمان می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می گفت: «ای گروه مهاجران و انصار! آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر به آن تمسک بجوید پس از من هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: بلی ای رسول خدا. فرمود: «همانا این علی علیه السلام، برادر و وصی و وزیر و جانشین و پیشوای شما خواهد بود. او را به خاطر من دوست داشته و ارج گذارید؛ زیرا جبرئیل فرمانم داده که این سخن را به شما برسانم.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۶۳)

۴-۴. پایداری بر دوستی حضرت علی علیه السلام

سلمان، اطاعت از علی علیه السلام را به حکم خدا واجب می دانست و اطاعت از او و امامان از نسلش را، اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ به شمار می آورد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۵/۲۲) او همواره از اخوت امام علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت و ولایت آن حضرت یاد می کرد و بر آن شهادت می داد (اربلی، ۱۴۲۷: ۳۸۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۸/۲۲) و می گفت: «در بهشت پس از ایمان به خدا و رسول او، چیزی برتر از دوستی علی و اقتداء به او نیست.» (قتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۷/۲). سلمان را گفتند: چه بسیار دوست می داری علی بن ابی طالب را. سلمان گفت: من از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: «هرکه علی را دوست بدارد، پس به درستی که مرا دوست دارد و هرکه دشمن دارد علی را، پس به درستی که مرا دشمن داشته است.»^۱ (اربلی، ۱۴۲۷: ۳۸۸/۱) سلمان پیوسته این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای مردم تکرار می کرد که: «همانا علی ذری است که خدا گشوده است؛ هر

۱. «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَبْغَضَنِي»

کس در آن وارد شود، مؤمن است و هر کس که از آن خارج گردد، کافر است.» (امین، ۱۴۰۶: ۲۸۷/۷)

این گونه روایات نشان از پیوند ناگسستنی سلمان با حضرت علی علیه السلام و خاندان نبوت و ولایت دارد و دفاع او از امامت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه‌ی شناخت عمیق از شأن و جایگاه رفیع آنان و نیز تعهد سلمان به وفاداری به سفارشات و تأکیدات رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره دارد؛ از همین روست که از او به عنوان شیعی امیرالمؤمنین علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۳۰) و یا شیعی خاص اهل بیت (همان: ۱۶۰/۶۸) و صحابه‌ی شیعی بزرگ (امینی، ۱۳۷۹: ۳/۳۲۲) نام برده شده است. این تعهد را سلمان به طور عملی در بزنگاه‌های حساس نشان داده است؛ چون عده‌ای از مهاجرین و انصار نزد حضرت علی آمده و گفتند با تو بیعت می‌کنیم که جانمان را فدا سازیم. حضرت فرمودند: اگر راست می‌گویید فردا درحالی که موی سر خود را تراشیده‌اید به نزد من بیایید؛ اما فردا تنها سه نفر: سلمان و مقداد و ابوذر، نزد علی علیه السلام آمدند. بار دیگر عده‌ای سوگند خوردند که می‌خواهند بیعت کنند، همین قرار تکرار شد؛ اما روز بعد جز همان سه تن کسی نیامد. (سلیم، بی تا: ۳۰؛ یعقوبی، بی تا: ۱۲۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۰۷/۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۸؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ۱۸/۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۴۱-۳۴۲، ۲۸/۲۳۶-۲۴۱)

این پایداری بر ایمان و عدم تزلزل در صراط حق و حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات متعدد، از ویژگی‌های سلمان ذکر شده است؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده که پس از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همه‌ی مردم (غیر از اهل بیت) هلاک (گمراه) شدند؛ مگر سه تن: سلمان فارسی، ابوذر و مقداد. اینان کسانی بودند که آسیای دین بر محور آن‌ها می‌گردید و از بیعت [با ابوبکر] خودداری کردند تا آن‌گاه که امیر مؤمنان را به زور آوردند و بیعت کرد. (کلینی، ۱۳۸۸: ۸/۲۴۶؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵: ۱/۳۹۶)

همین تبعیت از ولایت موجب شد که وقتی حضرت علی علیه السلام به سبب بروز فتنه‌ها و آشفتگی در جامعه‌ی اسلامی و گسترش شورش اهل رده و پیامبران دروغین در جزیره‌العرب، راه شکیبایی و خاموشی را در پیش گرفت، سلمان نیز با پرهیز از حرکت‌های تندروانه، از مولای خود پیروی کند. از این رو، آن‌گاه که حضرت علی علیه السلام پس از

درگذشت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مورخان ۷۵ روز یا شش ماه پس از آن (سال ۱۱ق) ذکر کرده‌اند، با ابوبکر بیعت کرد (یعقوبی، بی تا: ۱۱۵/۲، ۱۲۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲، ۳۰۲؛ همو، ۱۸۹۳: ۲۸۷-۲۸۸؛ بلخی، بی تا: ۲۰/۵، ۶۲، ۶۶)، سلمان نیز با ناخشنودی با خلیفه‌ی اول بیعت کرد. نقل است که سلمان با دست چپ خود با ابوبکر بیعت کرد و گفت دست راست من از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیعت علی علیه السلام است و با آن دست، غیر از علی علیه السلام با فرد دیگری بیعت نمی‌کنم و ابوبکر رضایت داد. (نوری طبرسی، ۱۴۱۱: ۵۸۴-۵۸۵)

سلمان نیز همانند حضرت علی علیه السلام دریافته بود که به سبب وقوع حوادث ناگوار در میان امت و ظهور عصبیت‌های جاهلی و قبیله‌ای و کینه و حسادت بسیاری از بزرگان نسبت به علی علیه السلام، احتمال آسیب به اساس اسلام و حکومت نوپای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد و کشمکش آنان با نظام خلافت نیز بر پیچیدگی اوضاع خواهد افزود و بهانه به دست فرصت‌طلبان خواهد داد. در نتیجه، همان گونه که حضرت علی علیه السلام در این شرایط حاد، که پیران را فرسوده و خردسالان را پیر و دین‌داران را در چنگال رنج اسیر می‌کرد، با حالتی گویا خار در چشم و استخوان در گلو، صبر پیشه کرد، (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه‌ی ۳: ۱۵) سلمان نیز راه صبر پیش گرفت و از علی علیه السلام پیروی می‌کرد.

در شیوه‌ی او، نه تدروی بود و نه کندروی؛ روزی که در وضعیت تلخی، حضرت علی علیه السلام را برای بیعت می‌بردند، ابوذر گفت: ای کاش یک بار دیگر شمشیرهامان را به دست می‌گرفتیم و مقداد گفت: اگر می‌خواست خداوند را می‌خواند و آنان را نفرین می‌کرد؛ اما سلمان گفت: مولای من نسبت به وضعیت و شرایطی که در آن قرار دارد، آگاه‌تر است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲/۲۲، ۲۳۷/۲۸)

۵. نقد سلمان از نظام خلافت، در دفاع از نظام علوی

اصرار نظام خلافت برای اخذ بیعت از کسانی چون سلمان، حاکی از بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی‌هایی است که سلمان برای ایجاد تمایز بین نظام امامت و نظام خلافت می‌کرد. او سعی داشت نظام خلافت را که متکی بر ارزش‌های قبیله‌ای و عصبیت‌های جاهلی بود، از نظام امامت که متکی بر باورها و اندیشه‌ی دینی - اسلامی بود، تفکیک

کند. این گونه روشن گری‌ها، به مذاق نظام حاکم خوش نمی‌آمد. سلمان نظام خلافت را با ادله‌ای مورد نقد قرار داده است که در ادامه، مواردی از آن اشاره می‌گردد:

۵-۱. ضعف توانایی علمی خلیفه‌ی نخست برای زمامداری

سلمان مردم را مورد خطاب قرار می‌داد که شما الگوی بدی را تبعیت کردید، مانند بنی اسرائیل که بر هارون شوریدند و از نمونه‌ی برتر روی گردانیدند، شما نیز سفارش پیامبرتان را نادیده گرفته و امامت را از اهل بیت او منع کردید. (معتزلی، ۱۳۷۸: ۴۳/۶؛ شرح بیشتر در: مهاجرانی، ۱۳۷۶: ۱۸۲؛ یزدان‌پرست، ۱۳۹۰: ۴۹۶-۴۹۷)

نظام خلافت، موضع‌گیری‌ها و روشنگری‌های سلمان را در میان مردم برنمی‌تافت و مأموران خلیفه، او را مجبور به بیعت کردند. او که به بیعت راضی نمی‌شد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت، به گونه‌ای که گردنش آسیب دید و کج ماند تا آن گاه که وفات^۱ یافت. (سلیم، بی تا: ۳۹؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱/۱) گویند عمر بن خطاب به سلمان گفت: بنی هاشم که از بیعت با ابوبکر روی گردانند به خاطر نسبتی بود که با پیامبر ﷺ داشتند و مدعی‌اند که آنان بهترین مردم‌اند، تو چرا از بیعت روی گرداندی؟ سلمان در پاسخ گفت: من شیعه‌ی آنان هستم. وقتی روی می‌گردانند، من هم از بیعت روی گرداندم، وقتی بیعت می‌کنند، من هم بیعت می‌کنم. (نوری طبرسی، ۱۴۱۱: ۵۸۷)

سلمان در یکی از گفت‌وگوهایش به ابوبکر می‌گوید: «زمامداری تو به استناد چیست؟ وقتی با اموری روبه‌رو شوی که بدان آشنایی نخواهی داشت، وقتی از تو پرسند درباره‌ی اموری که چیزی از آن نمی‌دانی به چه کسی پناه می‌جویی؟ با کدام بهانه و عذر

۱. درباره‌ی وفات سلمان چند قول ذکر شده است؛ در برخی روایات، سلمان در مداین در آخر عهد خلافت عمر، وفات کرد. (دینوری، ۱۹۹۲: ۲۷۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۶/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۷/۱۸) در قولی دیگر، مرگ سلمان در دوره‌ی عثمان به سال ۳۵ق، در مداین بوده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۰/۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۱؛ بلخی، بی تا: ۱۱۰/۵؛ ذهبی، ۱۳۶۸ق: ۱۶۳/۲؛ همو، ۱۴۰۵: ۵۵۲/۱؛ شیرازی، ۱۳۹۷ق: ۲۲۰) هر چند بغدادی قول دیگری نیز نقل کرده که سلمان در سال ۳۶ هجری در دوره‌ی خلافت حضرت علی^۷ در گذشته است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۱؛ دیار بکری، بی تا: ۲۷۹/۲) مقدسی، درباره‌ی مدت عُمر او، نوشته است: بعضی عقیده دارند که سلمان دوست‌واندی سال زندگی کرد (بلخی، بی تا: ۱۱۳/۵) و دینوری (۱۹۹۲: ۲۷۱) می‌گوید عمری طولانی داشته است.

خودت را بر کسی که از تو داناتر است و به پیامبر ﷺ نزدیک‌تر است و به تأویل کتاب خداوند داناتر است و سنت پیامبر ﷺ را بهتر می‌شناسد و پیامبر ﷺ در حیات خویش او را مقدم داشته است و در هنگام وفات نیز به او سفارش کرده است، زمام‌دار قرار داده‌ای؟ شما سخن پیامبر ﷺ را به کناری افکندید و سفارش او را فراموش کردید! برخلاف پیمان عمل کردید و پیمان را شکستید. شما متعهد بودید که در زیر فرمان اسامه‌بن زید قرار بگیرید؛ اما از این تعهد روی برتافتید و مخالفت ورزیدید.» (سلیم، بی‌تا: ۴۰-۴۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۱/ ۷۶-۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹/ ۴۱۹، ۴۲۰)

براساس این سخن، دلیل مخالفت سلمان با ابوبکر این است که ابوبکر، دانایی، دانش و صلاحیت لازم برای مدیریت جامعه‌ی اسلامی را ندارد و در تبعیت از فرامین و دستورات پیامبر اسلام ﷺ، تعهد لازم را از خویش نشان نداده است. همچنین دلیل حمایت سلمان از حضرت علی علیه السلام، نه بر پایه‌ی استدلال‌های قبیلگی مهاجران و انصار و دیگران، بلکه بر این مبناست که او علی علیه السلام را عالم‌ترین و آشناترین به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ می‌شناسد؛ کسی است که به پیامبر ﷺ از همه نزدیک‌تر بوده و رسول خدا درباره‌ی او سفارش کرده است. بنابراین، سلمان که از اندیشه‌ی متعالی برخوردار بود و سال‌ها در آیین مختلف اندیشیده بود تا این که اسلام را برگزیده و حدود یک دهه با پیامبر ﷺ مصاحبت و آشنایی داشت و از محضر او کسب فیض کرده بود، نمی‌توانست در کنار جریانی قرار گیرد که در پی احیای سنت‌های قبیله‌ای و ارزش‌های جاهلی بودند؛ جریانی که از دو بُعد اسلام که دین بود و حکومت، فقط حکومت را در نظر داشت و دین، دغدغه‌ی اصلی آنها نبود و سرانجام با انحرافی که بنیان گذاشتند، زمینه برای به-قدرت رسیدن دشمن دیرینه‌ی اسلام، یعنی بنی‌امیه، فراهم شد و آنها میراث نبوی و حکومت اسلامی را به ملوکیت و پادشاهی تبدیل کردند.

طبیعی است که سلمان با دوران‌دیشی خاص خویش در کنار اهل بیت پیامبر ﷺ قرار گرفت و با همه‌ی غم و اندوهی که پس از درگذشت رسول خدا ﷺ در فراق او داشت، تا زمانی که مولای او بیعت نکرد، او نیز با سخنان، رفتار و عدم بیعت خویش، خلافت را تأیید نکرد و نشان داد که به نظام امامت متعهد است.

۵-۲. ارجاع پرسش گران به علی علیه السلام با نادیده انگاری خلیفه‌ی دوم

در روزگار خلافت عمر (۱۳-۲۳ق)، هرگاه خلیفه از پاسخ مناسب در برابر پرسش‌های اهل کتاب و یا دیگران عاجز می‌ماند (ر.ک: امینی، ۱۳۷۹: ۶/۱۴۸-۱۵۵)، سلمان با آن‌که خود در مقام افتاء بود (شبلنجی، ۱۴۰۹: ۱۰۱، ۱۰۲) و دانش و اندیشه‌ی سرشار داشت، اما با مراجعه‌دادن آن‌ها به سوی حضرت علی علیه السلام موجب می‌شد که دانش و تدبیر و حکمت آن حضرت نشان داده شود؛ زیرا هرچند این روزگار، ایام سکوت تلخ علی علیه السلام است؛ اما سلمان، همواره او را نمودار حقیقت اسلام می‌دانست که می‌تواند از اسلام و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفاع کند. در حدیث معروف جاثلیق که بسیاری از متون آن را نقل کرده و در زمره‌ی مکتوبات سلمان شمرده شده، وقتی راهب مسیحی در مسجد مدینه سؤالاتی را از ابوبکر به‌عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید و او از پاسخ درماند، سلمان فارسی برخاست و نزد حضرت علی علیه السلام رفت و ماجرا را برای او بازگو کرد. حضرت علیه السلام به مسجد آمد و به همه‌ی پرسش‌های راهب پاسخ داد. به نقلی گستره‌ی دانش امام موجب پذیرش اسلام از جانب راهب شد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۱: ۱/۲۰۵-۲۰۷؛ دیلمی، ۱۳۷۶: ۱۷۶-۲۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۵۴-۵۷، ۳۰/۵۳-۸۲؛ منتخبی از مستندات این مکتوب در: بیات، ۱۳۹۱)

این اقدامات سلمان، نشان‌گر ایمان او به دانش و توانایی حضرت علی علیه السلام و تلاش برای نشان‌دادن برتری و جایگاه آن حضرت در میان صحابه بود. او با این عمل، هیأت مسیحی را، که تصور می‌کردند بهت و حیرت و ناتوانی خلیفه در پاسخ‌گویی، نشانه‌ی ضعف اسلام است، ناکام کرد و آن‌ها را واداشت که به حقایق امام به‌عنوان جانشین حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف کنند.

۵-۳. نقد صریح شیوه‌ی زمامداری خلیفه

سلمان در دوران امارت در مداین، در خلافت عمر بن خطاب نیز از انتقاد و صراحت در برابر خلیفه ابایی نداشت؛ چراکه او در پی رضایت خداوند بود، نه تحصیل رضایت خلیفه. از این رو در نامه‌ای که به عمر نوشته، ضمن این‌که او را هشدار می‌دهد که آگاه باش! خواری در راه اطاعت خداوند بسی نیکوتر از محبوب شدن در نافرمانی اوست و با تذکر به آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی قصص که: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا

فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱ خط‌مشی خود را چنین اعلام می‌کند که: «بدان! من برای سیاست و اجرای حدود الهی به این منطقه نیامده‌ام مگر به‌راهنمایی راهنمای عالمی، پس در میان آنان براساس شیوه و مشی او رفتار می‌کنم و سیره‌ی او را انجام می‌دهم. اگر خداوند تبارک و تعالی بخواهد این اَمت را خیر و رشد دهد، داناترین و با فضیلت‌ترین آنان را بر آنان ولایت دهد. اگر این اَمت از خداوند خوف داشتند و به‌سخن رسول خدا ﷺ توجه می‌کردند و تبعیت می‌نمودند و به حق عمل می‌کردند، تو را امیرالمؤمنین نمی‌خواندند!» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۳۰-۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۳۶۲-۳۶۲) این سخن سلمان، نشان از ثبات ایمانی، اعتقادی و شجاعت سلمان دارد که با صراحت، از خلیفه انتقاد کرده و خلافت او را نامشروع می‌داند. (بیات، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

همچنین سلمان، نسبت به مصارف بیت‌المال در این دوره نیز حساس بود و در فرصت‌هایی که دست می‌داد، نظرات خویش را به خلیفه گوشزد می‌کرد و به موارد انحراف انتقاد می‌کرد. (ر.ک: مهاجرانی، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۲)

۵-۴. ترویج اندیشه و شیوه‌ی حکومتداری علوی

پس از این که سعدبن ابی‌وقاص به کوفه آمد، سلمان را حاکم مداین کرد. (یعقوبی، بی تا: ۱۵۱/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۶/۲) پذیرش حکومت مداین برای سلمان فرصتی بود تا از این طریق با حضور در میان ایرانیان هم‌وطن خود، علاوه بر نشر اسلام راستین، مروج اندیشه‌ی علوی و سَنَت نبوی در میان آنان باشد و چهره‌ی سیاست‌مداران قدرت‌طلب را برملا نماید. مداین، پایتخت پیشین ساسانیان بود که اینک به راهنمایی خود سلمان و با حضور او، به دست مسلمانان افتاده بود. در روایتی آمده است که وقتی عمر، سلمان را به حکومت مداین منصوب کرد، سلمان پیش از قبول آن، با حضرت علی ع مشورت کرد و اجازه گرفت. (شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

امارت سلمان بر مداین، در دوره‌ی عثمان نیز ادامه یافت و در اثر تلاش‌های او، بسیاری از دهقانان ایرانی به اسلام گرویدند. سلمان، خط مشی خود را به گونه‌ای قرار داد

۱. «این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته‌ایم که در این جهان نه خواهان برتری‌جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام از آن پرهیزکاران است.»

که ایرانیان، تفاوت آشکاری بین رفتار او - به عنوان حاکم اسلامی - و شیوهی حکام ساسانی - که پیش‌تر در مداین حکومت می‌کردند - دریابند و از طرفی با پیشه‌ساختن ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی به قدرت و امارت و زخارف دنیوی، شیوهی حکومت‌داری خویش را از کارگزاران نظام خلافت در دوره‌ی عثمان - که بر اشرافیت اموی متکی بود - متمایز ساخت. او در پی عملی‌ساختن نوعی حکومت عادلانه و شیوهی مدیریت بر سبک و سیاق سیره و سنت نبوی و علوی بود و این، از حکمت علوی او سرچشمه می‌گرفت.

مورخان درباره‌ی ساده‌زیستی سلمان نوشته‌اند که او در مدائن، با عبای ژنده و کهنه‌ای برای مردم خطبه می‌خواند که نیمی از آن را زیر خود می‌گسترده و نیمی از آن را بر خود می‌انداخت و هرگاه مقرری او را می‌دادند، انفاق می‌کرد و از دستمزد کار خود، زندگی می‌کرد. او با حصیربافی و فروش آن، گذران زندگی می‌کرد و از خود خانه‌ای نداشت؛ هرچا بود زیر سایبان‌ها فرود می‌آمد. در بازار و میان مردم به گونه‌ای راه می‌رفت که بسیاری از مردم او را نمی‌شناختند که امیر مدائن است و گاه او را اجیر می‌کردند تا پشته‌های نی، علف و انجیر خود را برای آن‌ها حمل کند و گاه جوانان او را تمسخر می‌کردند و سلمان از رفتار آنان ناراحت نمی‌شد. او نفس خود را به ریاضت عادت می‌داد و به امیری و فرماندهی دل خوش نداشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۰-۶۵/۴)

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که سلمان فارسی با دریافت روح شریعت اسلام از سرچشمه‌ی فیض نبی گرامی صلی الله علیه و آله و برخورداری از بینش و بصیرت الهی، پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در زمره‌ی یاران فداکار حضرت علی علیه السلام قرار گرفت و مدافع امامت و ولایت ایشان بود و در این راه به مقابله با نظام خلافت پرداخت. او مردم را به تبعیت از اهل بیت و شخص حضرت علی علیه السلام دعوت می‌کرد. از مقام معنوی، جایگاه علمی و حقانیت حضرت علی علیه السلام با مردم سخن می‌گفت و کوتاهی آنان را در تنها گذاشتن ایشان سرزنش می‌کرد. وی در رأس گروهی از هواداران اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت که مدافع شایستگی امام علی علیه السلام برای زعامت مسلمانان بودند. همچنین در رأس هسته‌ی اصلی تشیع قرار داشت. سلمان برای مردم تبیین می‌کرد که خاستگاه نظام خلافت، بر ارزش‌های جاهلی است و اتکاء نظام امامت، بر باورهای اسلامی قرار دارد. این صحابی

قرآنی، با بصیرت بالا، وفاداری خود به سفارش‌ها و تأکیدهای رسول خدا ﷺ درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام را نشان داد و با موضع‌گیری‌های صریح و روشن‌گری‌ها و تبیین‌های درست، به آگاهی‌بخشی در جامعه پرداخت و در این راه متحمل سختی‌هایی نیز گردید. آن‌گاه که با تأیید حضرت علی علیه‌السلام به امارت مداین دست یافت، با حضور در پایتخت پیشین ایرانیان، زمینه‌ی گسترش اسلام در میان آنان را فراهم نمود و با اعمال و اندیشه‌ی خویش، بذر دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل آنان افکند و در شیوه‌ی زمامداری خویش، نمونه‌ای از عدالت نبوی و علوی را بروز داد.

* قرآن کریم

- * نهج البلاغه، مصحح عزیر الله عطاردی، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۱. ابن اثیر، علی، *أسد الغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
 ۲. ابن حیان، عبدالله، *طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
 ۳. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 ۴. ابن عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیه*، تحقیق عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، قاهره: المکتبه العربیه، ۱۳۹۴ق.
 ۵. ابن عساکر، علی بن حسن، *مختصر تاریخ دمشق*، للامام ابن منظور، تحقیق ریاض عبدالحمید مراد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
 ۶. ابونعیم اصفهانی، احمد، *حلیة الاولیاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
 ۷. _____، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسای، تهران: سروش، ۱۳۷۷ش.
 ۸. _____، *مواقف الشیعه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
 ۹. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۷ق.
 ۱۰. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ق.
 ۱۱. بلخی، احمد بن سهل، *البدء و التاريخ*، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
 ۱۲. بیات، علی، *مکتوبات سلمان*، [بنیاد فارس شناسی]، شیراز: ادیب مصطفوی، ۱۳۹۱ش.
 ۱۳. حاج سیدجواد، کمال، *دایرة المعارف تشیع*، سعید محبی، بی جا: چاپ ششم، ۱۳۸۶ش.
 ۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۵. دیار بکری، حسین، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس*، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم: ناصر، ۱۳۷۶ق.
۱۷. دینوری، ابن قتیبه، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاہرہ: الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب، الطبعة الثانية، ۱۹۹۲م.
۱۸. ذہبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و طبقات المشاہیر و الاعلام*، قاہرہ: مکتبۃ القدسی، ۱۳۶۸ق.
۱۹. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعب الاربؤوط و حسین الاسد، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ، چاپ نهم، ۱۴۰۵ق.
۲۰. راوندی، قطب، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسۃ امام مہدی علیہ السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۱. سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد علیہم السلام*، قم: بی نا، بی تا.
۲۲. شبلینجی، نور الابصار، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
۲۳. شیرازی، سیدعلی خان، *الدرجات الرفیعہ*، قم: مکتبۃ بصیرتی، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۲۴. طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، تحقیق محمدباقر الخراسان، نجف: منشورات نعمان، ۱۳۸۱ق.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری یا تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۲۶. طوسی، ابن حمزہ، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق رضا علوان، قم: مؤسسۃ انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفۃ الرجال*، تصحیح میرداماد، تحقیق مہدی رجایی، مؤسسۃ آل البیت، ۱۴۰۴ق.
۲۸. _____، *الامالی الطوسی*، التحقیق قسم الدراسات الاسلامیہ، قم: مؤسسۃ البعثہ، دار الثقافہ، ۱۴۱۴ق.
۲۹. عاملی، جعفر مرتضی، *سلمان فارسی*، ترجمہ محمد سپہری، تہران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۳۰. العروسی الحویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۳۲. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۳۳. علم الهدی، شریف مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، قم: اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۴. فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضة الواعظین، تحقیق غلامحسین المجیدی، مجتبی الفرگی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۱ق.
۳۵. قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق)، الخصال، التحقيق علی اکبر الغفاری، قم: جماعة المدرسين، ۱۳۶۲ق.
۳۶. _____، امالی، التحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۳۷. _____، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق، ۱۳۷۲ش.
۳۸. _____، کمال الدین و تمام النعمه، التحقيق علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۹. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تلخیص محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۴۰. کلینی، محمد، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۴۳. مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والاشراف، لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۹۳م.
۴۴. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۵. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، التحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار

احیاء الکتب العربیہ، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م.

۴۶. مفید (شیخ)، محمد، الاختصاص، التحقیق علی اکبر الغفاری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا.

۴۷. _____، امالی، ترجمه حسین استادولی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش.

۴۸. مهاجرانی، عطاءالله، بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.

۴۹. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.

۵۰. _____، نفس الرحمن فی فضائل السلیمان، التحقیق جواد القیومی، مؤسسة الآفاق، ۱۴۱۱ق.

۵۱. وافدی، محمدبن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.

۵۲. یزدان پرست، حمید، ایران و ایرانیان در متون مقدس: اوستا، تورات، انجیل، قرآن و حدیث، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰ش.

۵۳. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

